

به خرد جمعی معترضان اعتماد کنیم

فائق حسینی



این روزها پرسشی مدام تکرار می‌شود: آیا می‌توان به اعتراض‌هایی خیابانی دل بست که سازمان، تشکیلات و یا رهبری خاص مدیریت و سازماندهی آن را برعهده ندارد؟ در پاسخ به این پرسش باید بگویم که بله! می‌توان اعتماد کرد و این اعتماد به‌ویژه از سمت فعالان سیاسی و اجتماعی ضرورت دارد. این مسئله دو وجه دارد، اول آن که آیا به‌طور کلی می‌توان به سازماندهی شدن اعتراضاتی که هیچ تشکیلاتی در پشت خود ندارد امید بست؟ دوم آن که چه امکانات و نیازهایی برای تشکیل‌یابی این جریان‌ها وجود دارد؟ مطلب حاضر بر اساس مشاهدات از اعتراضات خیابانی نوشته شده است.

قتل سیستماتیک ژینا امینی، ایران را بیش از پیش آستان بروز حوادث کرد. ژینا امینی بدن جوانی بود که تمامی ستم‌های چند دهه‌ی اخیر را در خودش دفن کرد؛ ستم علیه زنان، مردان، جوانان و تمام اقلیت‌های اثنیکی. این قتل نقطه‌ای بود که انواع محرومیت‌ها و محدودیت‌ها در آن به نمایش می‌گذاشت و کسانی که تماشاگر آن بودند بر خود لازم دانستند که در دفاعی مشروع، در برابر حملات مدام به تمام وجوه زیست‌شان مقاومت کنند. با این که در اندیشه‌ی برخی متفکران اسلامی در باب دولت و نظام سیاسی می‌توانیم ردپایی از مشروعیت مردمی، نقد خودکامگی، شورا و دموکراسی و خودآگاهی را ببینیم اما اصلی‌ترین ویژگی مشترک اندیشه‌های اسلام‌گرا در باب حکومت دینی یک چیز است؛ اتوپیای خلافت. بلقریز^۱ توضیح می‌دهد که چگونه اتوپیای خلافت به حضور حاکمان در تمام وجوه زندگی انسان‌ها ختم می‌شود و از آنجایی که این نظام‌ها عاقبتی جز فساد و بی‌کفایتی مطلق ندارند، دخالت بی‌رویه در تمام ابعاد زندگی شهروندان با ناشایسته‌ترین رویه‌ها و مخرب‌ترین نتایج برای کشور و مردم همراه است.

دغدغه‌های به‌هم گره خورده و درهم‌تنیده‌ی اعتراضات کنونی را نمی‌توانستیم در اعتراضات پیشین ببینیم. به‌طور کلی در تحلیل‌های این روزها دو رویکرد وجود دارد؛

^۱ دولت و نظام سیاسی در اندیشه متفکرین اسلامی معاصر، عبدالله بلقریز، اصفهانی و خلیلی، نگاه

اول رویکردی که این اعتراض را ماحصل، ادامه و استمرار ردپای تاریخی جنبش‌ها و اعتراضات پیشین می‌داند و دوم نگاهی که به منحصربه‌فردی این اعتراضات تأکید دارد و آن را نه ادامه می‌داند و نه میراث اعتراض‌های دیگر. هر ستیز^۲ اجتماعی مختصاتی دارد که به واسطه‌ی شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد و تمام این شرایط سبب می‌شود که مواجهه با ستیز اجتماعی جدید می‌تواند کاملاً منحصربفرد باشد. اما شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌توانند شامل پدیده‌هایی باشند که بدون شک وجوه تاریخی مهمی دارند. اعتراضات خیابانی که جرقه‌ی آن را ژینا امینی با جان دادن‌اش روشن کرده یک ستیز منحصربه‌فرد است که در رفت‌وآمد تاریخی شرایط فرهنگی و سیاسی‌اش باید به بررسی آن پرداخت. مهم‌ترین جنبه‌ی این اعتراضات که آن را به کلی ویژه می‌کند، حضور توأمان طبقه، جنسیت، قومیت، ایدئولوژی متعلق به تمامی سرکوب‌شدگان است. دقیقاً به همین علت است که می‌گویم بدن جوان، مظلوم و از دست رفته‌ی ژینا امینی تمام ستم‌ها را در خود جای داده است. دربرگیرندگی ژینا در انواع گروه‌های تحت ستم مختلف توانست دو ویژگی را به‌طور موازی به اعتراضات ما بدهد اول در هم تنیده بودن اشکال مختلف نابرابری و دوم واحد شدن گروه‌های مختلف در این درهم‌تنیدگی. اعتراضات این روزها نشان می‌دهد که کارگران، فرودستان، طبقه‌ی متوسط، زنان، جوانان، نوجوانان، مردان، اقلیت‌های جنسی و گروه‌های قومیتی در خیابان مشارکت دارند و جنبه‌ی مهم دیگری که پرسش اصلی من را شکل داده است، حضور این گروه‌های مختلف در خیابان بدون فراخوان‌های متعلق به صنف و واحد خاصی است. اعتراضات ۸۸ را می‌توان آخرین اعتراضات در ایران دانست که سازمان‌دهی اولیه‌ی آن مشخص و مدون بود، پس از آن اعتراضات سال‌های ۹۶ و ۹۸ اگر چه به اندازه‌ی ۸۸ سازماندهی نداشتند (البته سازماندهی اولیه‌ی اعتراضات ۸۸ را می‌توانم مدیریت دولتی بخوانم نه سازماندهی مردمی) اما دانشجویان و صنف‌های شغلی معلمان و کارگران تلاش کردند که سامانی به این اعتراضات بدهند. اعتراضات سال‌های ۹۶ و ۹۸ تأثیرات مهمی گذاشتند و مهم‌ترین آن پرننگ و نزدیک شدن روزهای حق‌طلبی در تقویم تاریخی ایران است.

اعتراضات سال‌های ۹۶ و ۹۸ هر دو ستیزه‌هایی بودند که گروه‌های خاصی را در خود جای می‌دادند و دقیقاً همین متعلق بودن به گروه‌های تحت ستم خاص باعث شد که سازماندهی مقدم بر اعتراضات خیابان شود. به این شکل که گروه‌های تحت ستم شرایطی را بحرانی تشخیص دادند و برای رفع فشارها و رهایی از بحران به شکل دادن اعتراضاتی رجوع کردند که صنف‌های مختلف اعم از دانشجویان، کارگران و معلمان تلاش داشتند با هر ابزاری سازماندهی این گروه‌های متعلق به اصناف‌شان را بر عهده بگیرند. در واقع محدود بودن گروه‌های معترض این امکان را به صنف‌شان می‌داد که در مدیریت جریان دست داشته باشند و شاید همین تلاش برای سازماندهی می‌تواند یکی از علت‌های ناکام ماندن این جریان‌ها در جهت فراگیر شدن باشد. چرا که اساساً نیرو، دانش و امکان‌های سازماندهی در دوره‌ی حاضر با تمام قوا سرکوب می‌شود و به این دلیل اعتراضاتی که سازماندهی بر خود اعتراضات خیابانی مقدم شود، نمی‌تواند مسیر رشد و فراگیر شدن را طی کند. چنان‌که می‌دانیم تغییرات بنیادین بدون فراگیر شدن مطالبات تغییرخواهانه بین تمام مردم ممکن نخواهد بود.

اعتراضات کنونی با اعتراضات سال‌های ۹۶ و ۹۸ یک تفاوت اساسی دارد و آن درگیر شدن تمام گروه‌های تحت ستم است. همین همگانی بودن شرایطی را فراهم می‌آورد که خود اعتراضات مقدم بر سازماندهی می‌شوند. تشکله‌ها و فعالین اجتماعی و سیاسی در حال حاضر به هیچ وجه برای سازماندهی این اعتراضات تلاشی نکنند^۳ و به خرد جمعی معترضین خیابانی اعتماد داشته باشند. پیش از این اشاره کردم حاکمیت با تمام قوا هر نیرو، دانش و امکان سازماندهی را سرکوب کرده است و باید بدانیم که نیرو و امکان‌های سازماندهی به دنبال دانش سازماندهی شکل می‌گیرند پس زمانی که این دانش حداقل در چهار دهه‌ی گذشته با تمام قوا سرکوب شده است، ما نیاز داریم که این دانش را دوباره و در لایه‌های پنهان زیست اعتراضی خیابانی فرا بگیریم. هرگونه تلاش واحدهای صنفی و فعالین سیاسی و اجتماعی برای سازماندهی این اعتراضات

^۳ به‌جز دانشجویان، دانشجویان به واسطه امکاناتی که دارند اتفاقاً بایستی بسیار متحرک، سازمان‌یافته و پرسرعت عمل کنند. در این مقاله فرصت بحث در این موضوع نیست، در مقاله‌ای دیگر در این زمینه صحبت می‌کنم.

می‌تواند باعث شود که خاصیت درهم‌تنیدگی و شامل بودن همه گروه‌های تحت ستم در ذات این اعتراضات از بین برود. چرا که این گروه‌های خاص خواسته یا ناخواسته درصدد گرد آوردن گروه‌های صنفی و هم‌نظرانشان می‌شوند که این می‌تواند به معنی ایجاد شکاف و گسست در اعتراضاتی باشد که خصلت همگانی شدن را در ذات خود دارد. باید توجه کنیم ایران بعد از سال‌ها با چنین ستیز فراگیر و همه‌شمولی مواجه شده، پس لازم است از آن به‌خوبی استفاده کرد نه این‌که فدای رفتارهای شتابزده و به دور از واقعیت شود. بدون شک حضور واحدهای صنفی در فعالیت‌هایی نظیر اعتصاب‌ها بسیار موثر است اما تا پیش از تقویت همگانی شدن اعتراضات، اعتصابات همگانی ممکن نخواهد بود. برای مثال پیش از اینکه یک راننده، اتوبوس یا کامیون خود را در سطح شهر یا جاده‌ها خاموش کند، باید شخص راننده حداقل روزهایی را داوطلبانه در اعتراضات شرکت کرده یا حداقل همدل باشد تا به اعتصاب سراسری تن دهد.

همگانی و فراگیر بودن نیروهای معترض با تکیه بر خصلت منفردی است که در این اعتراضات درهم تنیده شده است. در واقع فراگیر بودن اعتراضات این روزها باعث شده است که هر فرد (به جز موج محافظه‌کاری که تا آخرین لحظه به اعتراضات نخواهد پیوست و اساساً نمی‌توان آن‌ها را نیروی انقلابی در نظر گرفت اما برای شکل گرفتن لحظه‌ی نهایی انقلاب ضروری هستند^۴) خود را متعلق به چندین گروه تحت ستم بداند و این موازی است با رهایی از قید و بند یک گروه و حل شدن در مواضع مختلف و در نهایت دریافتن ناکارآمدی سیستم، چرا که افراد به هر طرفی از تعلقات خود که نگاه می‌کنند، مسیری جز مختوم به نابرابری مطلق و بی‌کفایتی نمی‌بینند. این باعث می‌شود که مردم دریابند در این سیستم نه گروه‌های خاص بلکه فرد به فرد جامعه نمی‌توانند هیچ‌گاه به‌طور برابر از هر امکانی استفاده کنند. دخالت اصناف و واحدهای تشکیلاتی در این برهه و با توجه به عدم دانش و امکانات آن‌ها برای سازماندهی، باعث خواهد شد این نیروی منفرد که تقویت‌کننده‌ی درهم‌تنیدگی و همگانی بودن اعتراضات است، از بین برود و دوباره گروه‌های مختلف منزوی شکل بگیرند که یکی دغدغه‌ی نان دارد،

^۴ البته تا رسیدن به آن لحظه هم راه زیادی باقی مانده و این سطح از اعتراضات فقط با تداوم و پیگیری جدی می‌تواند به لحظه ورود موج محافظه‌کار نزدیک شود.

یکی اشتغال، دیگری حجاب، دیگری نابرابری مدنی آن یکی با حاکمان مخالف است و دیگری دولت را نمی‌خواهد و گروه‌هایی هم می‌خواهند ایدئولوژی مشخصی را به دامن مردم بیندازند.

در حال حاضر گروه، شورا، فرد و یا افرادی قابلیت سامان دادن به این اعتراضات را ندارند،^۵ نه دانش لازم، به‌روز و بومی سازماندهی را دارا هستند و نه نیرو و امکانات آن را دارند. همچنین هیچ گروهی در ایران وجود ندارد که بتواند به اندازه‌ی درهم‌تنیدگی و همگانی بودن این اعتراضات، اساس و پایه‌ی مشترک داشته باشد تا همه افراد و گروه‌ها را شامل شود و به ویژگی‌های منحصر به فرد و با پتانسیل این جریان‌ات آسیبی نزنند. این اصرار به سازماندهی فعالین و گروه‌های صنفی از عدم اعتماد به نیروهای معترض می‌آید. اما اگر کسی این روزها شاهد اعتراضات از نزدیک باشد و در خیابان حضور بهم رساند و با دیدی موشکافانه اعتراضات را پیگیری کند، می‌تواند دریابد چه نیروی روشنی از خرد جمعی در خیابان‌ها وجود دارد. در واقع اعتراضات ۱۴۰۱ همانطور که گفتم مقدم بر سازماندهی هستند اما این به این معنا نیست که هیچ رفتار سازمان‌یافته یا جمعی در این اعتراضات دیده نمی‌شود. مسئله آن است که این رفتارهای جمعی از خرد جمعی می‌آیند که خیابان در این روزها به مردم معترض ما بخشیده است. مشاهده و مقایسه‌ی اعتراضات در روزهای نخست با روزهای آخر به ما نشان می‌دهد که مردم با هوشمندی رفتارهای سرکوبگرانه را تحت نظر دارند و هر بار به‌طور فردی با آماده‌باش و حربه‌های جدیدتری به خیابان می‌آیند. این یعنی دقیقاً همان فراگیری دوباره دانش سازماندهی که بالاتر آن را برای عبور از حداقل چهار دهه

^۵ همانطور که هیچ اپوزیسیونی چنین قابلیت‌ای را ندارد و من بسیار متعجب، حیرت‌زده و نگران هستم که آقای مجید توکلی در توییتی پهلوی و علی‌نژاد را از ارکان اپوزوسیون دانست (طبق تعریف اپوزوسیون نزد متفکرینی مثل هافمیسטר، پهلوی و علی‌نژاد اصلاً اپوزوسیون نمی‌توانند باشند!!) و آن‌ها را به عنوان امکان‌های دوران پس از رهایی معرفی می‌کند. این تحلیل‌ها به جز نابودی دوباره‌ی آینده‌ی ایران هیچ فایده دیگری ندارند و بسیار نگران‌کننده است که کسانی این حرف‌ها را می‌زنند که چشم‌هایی به دهان آن‌ها دوخته شده است.

سرکوب کار جمعی لازم دانستم. مردم معترض با تکیه بر خرد جمعی و فراگیری شیوه‌های مقابله با رفتار سرکوبگرانه دانش، نیرو و امکانات سازماندهی را فراهم می‌کنند و در نتیجه‌ی آن سازماندهی این بار نه از بالا (یعنی اصناف و واحدهای تشکیلاتی و گروه‌های فعال سیاسی و اجتماعی) بلکه از دل خیابان و با مشاهده، شناخت و همراهی افراد معترض با یکدیگر شکل می‌گیرند. پس توصیه می‌کنم اگر صنف و یا افرادی می‌خواهند در سازماندهی این اعتراضات نقش داشته باشند، هر شب به خیابان‌ها بیایند، یادگیرند، بشناسند و مشاهده کنند که چگونه مردم بدون هیچ سازماندهی قبلی می‌توانند سامان‌یافته رفتار کنند و خرد جمعی خود را پرورش دهند. پس فرد به فرد معترضین در این اعتراضات درهم‌تنیده نقش فعالی را به عهده دارند و اطلاعات مهم و تأثیرگذار در تداوم به خیابان آمدن را فرامی‌گیرند. در صورت ادامه‌ی این اعتراضات بدون تردید دانش جدید و مردمی از سازماندهی شکل می‌گیرد که به تشکیل گروه‌هایی می‌انجامد که اداره‌ی این اعتراضات را به دست می‌گیرند و از آنجایی که این گروه‌ها از دل همین اعتراضات به وجود آمده‌اند و مردم هر محله و شهر گروه‌های خود را خواهند شناخت، نه تنها به همگانی بودن اعتراضات آسیبی نمی‌زند بلکه تقویت‌کننده‌ی آن هم خواهد بود. ما با جریان‌های اعتراضی مواجه هستیم که فردیت همگانی و خرد جمعی در آن تقویت می‌شوند و هر یک از مردم حضورشان در خیابان را مؤثر می‌شناسند و تلاش می‌کنند آگاهی خود را ارتقا دهند.

اما در این بین وظیفه‌ی آزادی‌خواهان چیست؟ دغدغه‌ی آزادی‌خواهان باید تداوم حضور مردم در خیابان است. هر کسی از هر طریقی که می‌تواند با نوشتن، حضور خودش در خیابان، فعالیت مجازی، توصیه‌های دوستانه و خانوادگی و یا با هر روش دیگری باید حضور مردم در خیابان را تقویت کند تا نیروهای معترض جوان و فعال همچنان فرصت ارتقای دانش و خرد جمعی و خیابانی خود را داشته باشند و موازی با آن درهم‌تنیدگی نیروهای معترض تقویت شود. بهترین اتفاقی که می‌تواند در این جریان‌ها برای آینده‌ی جنبش‌های اجتماعی-سیاسی ما بیفتد ابتدا تشکیل «شورای هماهنگی نیروهای معترض» در محله‌ها و سپس همکاری آن‌ها با یک «شورای مرکزی هماهنگی نیروهای معترض» در سطح شهر است. اما باید تأکید کرد که این شوراها باید از دل این جریان‌ها تشکیل شود تا تمام خصلت‌های ویژه، مهم و تأثیرگذار اعتراضات

فعلی حفظ شود و اگر دوباره از بالا تلاش برای سازماندهی‌ها آغاز شود با آن افتراقی که قبلاً توضیح دادم، مواجه خواهیم شد. «شوراهای هماهنگی نیروهای معترض» که کادر آن را نیروهای فعال با قابلیت‌های ویژه شخصیتی تشکیل می‌دهند باید علاوه بر مقابله با شیوه‌های سرکوب و ارائه‌ی رویه‌های تجمع اعتراضی، مجهز به رویکردی سیاسی و اجتماعی باشند که تصویری نه الزاماً یکپارچه و دقیق اما روشنی از آینده می‌دهند و مردم می‌توانند مطالباتشان را با تمرکز بر روی این نظرگاه سیاسی و اجتماعی شوراها منطبق کنند. این شوراها در صورت پیشروی و ادامه‌ی جریانات می‌توانند مراحل تکمیلی‌تری را طی کنند و «شوراهای هماهنگی نیروهای معترض» در سطح منطقه و استان را تشکیل دهند و «شوراهای هماهنگی نیروهای معترض» شهرها و استان‌های مختلف با یکدیگر در تماس باشند و اهداف و اعتراضات یک‌دست‌تر و هماهنگ شده‌تری را پیش ببرند. این شوراها می‌توانند حتی اگر جریان‌های اعتراضی متوقف شدند، به حیات و فعالیت خود ادامه دهند و مردم را برای به خیابان آمدن دوباره آماده کنند. تشکیل این شوراها با اعتماد فعالین سیاسی و اجتماعی و صنفی به مردم ممکن است، اگر این فعالین دوباره تلاش زود هنگام، نابالغانه و به دور از تدبیری انجام دهند ممکن است تمام روشن‌بینی‌هایی که در این اعتراضات وجود دارند از بین بروند و مردم بار دیگر به انزوا روی بیاورند. فعالین مختلف باید تلاش کنند در خیابان‌ها حضور داشته باشند و با شناسایی نیروهای جوان و معترض را شناسایی و روند فراگیری خرد جمعی را برای معترضین آسان‌تر و سریع‌تر کنند. فعالین می‌توانند زمینه‌های تشکیل «شوراهای هماهنگی نیروهای معترض» را در محله‌ها فراهم آورند و سپس به دنبال راه‌هایی برای ارتباط این شوراها با یکدیگر باشند. البته پس از تشکیل شوراهای محلی راه‌های ارتباط آن‌ها با یکدیگر راحت و در دسترس است اما مسئله این است که فعالین باید زمینه‌های تشکیل این شوراها از دل اعتراضات را فراهم کنند و به جای گردآمدن چند دوست فعال و تلاش برای نفوذ بین مردم، مردم را تشویق کنند که خود به سمت تشکیل شورا بروند.

برگردیم به رویکرد سیاسی-اجتماعی این شوراها؛ من تصور می‌کنم بهترین رویکرد سیاسی-اجتماعی که این شوراها می‌توانند اتخاذ کنند رویکرد پست‌ناسیونالیسم است.

دو مورد از مهم‌ترین افراد حاضر در این اعتراضات زنان و قومیت‌ها هستند که در رویکردهای پست‌ناسیونالیسم این دو گروه به شدت مورد توجه قرار گرفته‌اند. در رویکرد پست‌ناسیونالیسم فرهنگ، زبان، تاریخ و حقوق قومیت‌های مختلف به شدت تأکید می‌شود و اساساً خاصیت عبور از ناسیونالیسم سنتی را به واسطه‌ی همین توجه به قومیت‌ها به دست آورده است که اگر این رویکرد ذره‌ای رفاه، برابری و آزادی قومیت‌ها را از نظر دور انداخته بود به هیچ‌وجه از آن دفاع نمی‌کردم چه برسد که آن را توصیه هم کنم. پست‌ناسیونالیسم برابری را ترویج می‌کند که شامل حال همه‌ی افراد می‌شود و هرگونه برابری و برتری یک گروه خاص بر دیگر گروه‌ها را در مختصات عرضی مشخص محکوم می‌کند. این رویکرد می‌تواند اتحاد و درهم‌تنیدگی از پیش موجود این جریان‌ها را تقویت کند و از قدرت گرفتن دوباره یک اتنیک، جنسیت، صنف، اندیشه و یا هر گروهی جلوگیری کند. پست‌ناسیونالیسم تأکید قوی بر فردیت دارد و درواقع همین تأکیدش بر فردیت است که نمی‌تواند هیچ گروهی را مقدم بر گروه دیگر بداند بلکه تمام افراد اعم از مهاجر، شهروند، کاسب، کارگر، زن و مرد و هر قومیتی را برابر می‌شناسد. هر اندیشه‌ی سیاسی-اجتماعی که وارد یک منطقه و فرهنگ می‌شود باید با توجه به نیازها و خصوصیات جامعه مقصد تغییر شکل دهد و اندیشه‌ی پست‌ناسیونالیسم از این قاعده مستثنا نیست. ما باید بر آن مواردی که کشور عزیزمان را به این حد از ویرانی کشانده حساس باشیم و بدانیم کدام رویکرد است که می‌تواند این ویرانی را متوقف و به آبادانی ختم کند. در میان رویکردهای نظری، پست‌ناسیونالیسم رویکردی است که با نیازها و کمبودهای جامعه ما سازگاری دارد و می‌تواند تصویری از آینده ارائه کند که تمام افراد را خشنود می‌سازد و در عین حال پتانسیل‌های ویژه این جریان‌ها را نه تنها به خطر نمی‌اندازد بلکه آن‌ها را تقویت هم می‌کند.